

تاریخ دریافت: 1401/03/28

تاریخ پذیرش: 1401/05/25

## تبیین نظام اندیشه اصولی شهید صدر در تعارض‌انگاری تراحم امتثالی

میلاد چوبداری<sup>۱</sup>

علی فروتن<sup>۲</sup>

محمد محمدپور<sup>۳</sup>

### چکیده

بسیار اتفاق می‌افتد که مکلف در زندگی روزمره خود دچار تراحم امتثالی می‌شود. این چالش وقتی عمیق‌تر می‌گردد که تراحم امتثالی در ورطه تعارض گرفتار شود. در این هنگام است که اندیشمندان اصولی در صدد بر می‌آیند، چالش پیش‌رو را با ارائه راهکارهایی مرتفع سازند تا مکلف را از حیرت در تکلیف برهانند. این نوشته سعی دارد نظام اندیشه اصولی شهید صدر را در پاسخ به بازگشت مسأله تراحم امتثالی به تعارض، مورد بررسی و واکاوی قرار دهد. تمرکز نوشته حاضر علاوه بر پاسخ نهایی شهید صدر به مسأله اصلی، بر روی نظم منطقی و مرحله‌وار وی از مواجهه با مسأله و سیر طی شده ایشان تا حل مسأله نیز می‌باشد. تحلیل آثار اندیشمند نام‌برده با رویکرد مسأله پیش‌گفته به خوبی مشخص می‌کند که چهار مبنا در حل مسأله پیش‌رو دخیل است. در ابتدا مبانی انحلال شخصی در جعل و مراحل حکم شهید که جزو مبانی عام ایشان است، تراحم امتثالی را به وادی تعارض می‌کشاند. در ادامه، دو مبنا امکان ترتب و قدرت بالمعنی الأعم (تحقق ترتب)، مبحث تراحم امتثالی را از دامان تعارض خارج می‌کند. در نهایت، تراحم امتثالی از مبحث تعارض جدا می‌شود و صرفاً مشکل در ناحیه امتثال مکلف باقی می‌ماند. **واژگان کلیدی:** تراحم امتثالی، تعارض، انحلال شخصی، امکان ترتب، قدرت، مراحل حکم، شهید صدر.

۱. استاد حوزه علمیه قم. miladchoobdari@gmail.com

۲. استاد حوزه علمیه قم. ha91.ali@gmail.com

۳. استاد حوزه علمیه قم. p.mohammadpour71@gmail.com

## مقدمه

یکی از مباحث مهم و کاربردی علم اصول، بحث تراحم امتثالی مکلف در زندگی روزمره است. این اصطلاح در بیان اصولیان، تنافی میان دو خطاب است که از عدم قدرت مکلف در جمع بین دو حکم در مقام امتثال ناشی می‌شود. (نایینی، 1352، ج 2، ص 503؛ خوبی، 1422، ج 2، ص 427؛ صدر، 1417، ج 7، ص 26) اگر برای گره‌گشایی از این مشکل راه حل مناسبی پیدا نشود، مکلف در مقام امتثال تکالیف شرعی دچار حیرت خواهد شد. همه این مطالب در صورتی است که این موضوع، جایگاه مستحکم و تثبیت شده‌ای در ساختار علم اصول ندارد. از این رو، گاه ذیل عنوان تعارض و گاه در خلال بحث ضد، مطرح می‌گردد.

یکی از چالش‌های اساسی اصولیان ذیل بحث از تراحم امتثالی، فروافتادن این بحث در ورطه تعارض است. «تعارض» در دیدگاه اصولیان به معنای تنافی مدلول دو دلیل است به گونه‌ای که بدانیم این دو مدلول با یکدیگر، در واقع ثابت نیستند و عدم ثبوت آن‌ها در خارج نیز به علت اجتماع نقیضین یا اجتماع ضدین است. (نایینی، 1352، ج 2، ص 501؛ خوبی، 1422، ج 2، ص 428؛ صدر، 1417، ج 2، ص 453 و 541)

برخی از اصولیان از جمله آخوند خراسانی، آن گونه که از عباراتشان بر می‌آید، تراحم امتثالی را تعارض می‌دانند و مشکل حاصل از آن را با راهکار مناسب تعارض حل و فصل می‌کنند. (آخوند خراسانی، 1409، ص 163 و 440) بسیاری دیگر از اصولیان نیز مبحث تراحم امتثالی را از بحث تعارض جدا می‌شمرند و می‌کوشند تا مسیر این دو بحث را جدا از یکدیگر نشان دهند.

یکی از اصولیان برجسته و مبرز که به بحث تراحم امتثالی از دریچه مبحث تعارض نگریسته، شهید صدر است. مسأله اصلی نوشته پیش رو این است که سعی دارد نظام و سیر فکری پیموده شده شهید صدر را در پاسخ به تعارض‌انگاری تراحم امتثالی، به صورت نظام‌مند تحلیل و موشکافی کند. نوآوری نوشتار حاضر نیز در چینش مراحل طی شده شهید صدر در کنار یکدیگر، به صورت پازل، از مواجهه با



مسأله تا حل مسأله به همراه تبیین پیوستار منطقی آنهاست. این کاری است که خود شهید در آثار اصولیش با وجود ظرفیت لازم، انجام نداده است.

پرداختن نظام‌مند به مسأله پیش‌رو به دو سبب ضرورت دارد:

1. تزامم امتثالی مشکلی فراگیر در زندگی روزمره متشرعه است. از این رو، ارائه راه‌حل اصولی به‌منظور برون‌رفت از حیرت مکلف در امتثال بسیار گره‌گشاست. اما ارائه راه حل برای تزامم امتثالی به این مطلب وابسته است که آیا این تزامم پیش آمده به تعارض می‌انجامد یا نه؟ اگر به تعارض بکشد، حل تزامم امتثالی به حل مسأله تعارض گره می‌خورد. به منظور حل تعارض، یکی از دو خطاب را از اساس، فاقد امر می‌کنند. در نتیجه، حتی اگر مکلف تکلیف خود را عصیان کند، تکلیف بعدی امر پیدا نخواهد کرد و بر او واجب نخواهد شد. بدین ترتیب، در برابر آن مسؤولیتی نخواهد داشت؛ اما اگر تزامم امتثالی به تعارض نینجامد، هیچ یک از تکالیف متزامم، از اصل، بدون امر نخواهند شد. از این رو، در صورت عصیان تکلیف اهم، بی‌فاصله تکلیف بعدی (مهم) امر پیدا خواهد کرد و بر او فعلی خواهد شد. تنها دغدغه‌ای که در این صورت می‌ماند، پیدا کردن ملاک اهم و ملاک مهم است که در مرجّحات باب تزامم بدان پرداخته می‌شود. بنابراین رهایی از مشکل فراگیر تزامم امتثالی، وابستگی تنگاتنگی به تعارض بودن یا نبودن آن خواهد داشت.

2. یکی از خلأهای حال حاضر جامعه علمی، عدم فهم نظام‌مند و روش‌مند دیدگاه اندیشمندان است. اساطین هر علم پس از ممارست‌ها و تلاش‌های پیاپی، به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از سبک و روشی مخصوص به خود در حل مسائل آن علم بهره می‌برند. علم اصول نیز از این قاعده مستثنا نیست. روش حل مسأله برای هر اصولی نسبت به دیگری متفاوت می‌باشد. در این میان، شهید صدر به عنوان یکی از اندیشمندان دانش اصول، دیدگاه‌های رشدیافته و ابتکاری دارد که ضرورت آشنایی با دیدگاه‌های اصولی وی برای هر اصول‌خوانی غیر قابل انکار است. استخراج اجزای پازل فکری شهید صدر در حل مسأله پیش‌رو از چند سو به نتایجی می‌انجامد از جمله:

1. موجب فهم عمیق‌تر دیدگاه شهید در پاسخ به مسأله خواهد شد.
  2. با عنایت به فهم نظام‌مند پاسخ، روش حل مسأله اصولی شهید صدر به عنوان یکی از دانشمندان تأثیرگذار این علم قابل استخراج است.
  3. می‌توانیم با تسری مبانی عام و فراگیر شهید صدر که در فرایند حل مسأله به دست می‌آوریم، در نقاط مبهم از عبارات ایشان یا حتی در مواردی که وی پاسخ به مسأله‌ای نداده است، پاسخی محکم و قابل استناد از طرف وی ارائه دهیم.
  4. با واضح شدن مراحل سیر فکری شهید صدر در این مسأله، ظرفیت رشد و ارتقای علم اصول مبتنی بر نقد دقیق‌تر پاسخ شهید فراهم خواهد شد.
- مقالات و پایان‌نامه‌ها و اثرات اندیشمندان، در زمینه برخی مبانی مؤثر در بحث، اثراتی به رشته تحریر درآمده است. برخی به مبنای مراحل حکم (مراتب حکم) از مبانی مؤثر در مسأله پرداختند. از جمله می‌توان به مقاله «پژوهشی در مراتب حکم» اثر حسین بهادر اشاره کرد. دسته‌ای دیگر، کلیت روش و مکتب اصولی شهید صدر را که بر مسأله پیش‌رو سایه افکنده، بررسی کرده‌اند. مقاله «مکتب اصولی شهید آیت‌الله صدر» اثر رضا اسلامی نمونه آن است. برخی دیگر همانند مقاله «نظریه عدم انحلال خطابات قانونی» اثر رضا اسلامی به تناسب بحث از خطابات قانونیه امام خمینی، مبحث خطابات شخصی در جعل را که یکی دیگر از مبانی مؤثر در مسأله است، مورد کنکاش قرار داده است و عده‌ای نیز مبنای شرطیت قدرت در تکلیف را موضوع پژوهش قرار داده‌اند. مقاله «شرطیت قدرت در تکالیف و تأثیر آن بر اندیشه سیاسی امام خمینی» اثر سید حسن موسوی خمینی» بدین موضوع پرداخته است.

### مبانی مؤثر در حل مسأله

شهید صدر با به کارگیری مبانی مختلفی که به صورت پراکنده در کتاب‌های اصولیش آورده است، سعی دارد نشان دهد تراحم امتثالی موجود در دو خطاب متزاحم، به تنافی دو خطاب در جعل شارع (تعارض) برنمی‌گردد؛ بلکه این مکلف است که بر اساس شرایط خود در مقام امتثال دچار مشکل شده و می‌بایست تمرکز اصولی تنها معطوف به

حل مشکل مکلف گردد. برای نشان دادن این مطلب، مبانی مؤثر از نقاط پراکنده کتب اصولی شهید استخراج شده و سپس انسجام و نظم منطقی مبانی در پاسخ به مسأله تبیین خواهد شد.

### انحلال شخصی (انحلال در جعل)

شهید صدر معتقد است در خطابات قانونی که موضوع خطاب، جمعی از مکلفان یا همه آنها هستند، از طریق یک عنوان جامع بدان افراد حکم می‌شود. در این گونه خطابات، عنوان جامع تنها برای معرفی افراد موضوع آورده می‌شود و حکم از عنوان به افراد سرایت می‌کند و تک تک افراد موضوع، موضوع حکم می‌شوند. به تعداد افراد مصادیق موضوع، حکم نیز منحل و متعدد می‌گردد و به تعبیر اصولیان، به تعداد افراد موضوع حکمی جداگانه جعل (انشاء) می‌شود. سپس هر فردی از افراد که موضوع به صورت بالفعل بر او تطبیق کند، حکم برای وی فعلیت می‌یابد به گونه‌ای که اگر آن را امتثال کند، ثواب و اگر عصیان کند عقاب به او تعلق می‌گیرد. بر این اساس، برای هر فردی امتثالی و عصیانی قابل تصور است. (صدر، 1417، ج 2، ص 122-126)

توضیح این که شهید صدر با اعتقاد به مبنای انحلال شخصی خطابات، برای هر یک از دو خطاب متزاحم در فرد جزئی موضوع تزاحم، جعل و انشای مستقل قائل است. به عنوان نمونه، اگر مکلف در زمان حاضر، قادر به جمع هم‌زمان بین دو حکم «وجوب اِزاله نجاست از مسجد» و «وجوب صلاة» نباشد، به دلیل مبنای انحلال شخصی در جعل، هر یک از دو حکم «وجوب ازاله» و «وجوب صلاة» در این حالت شخصی مکلف (حالت عدم قدرت بر جمع بین این دو حکم در آن واحد) حکم و جعل مستقلی از سوی شارع پیدا می‌کند؛ گویا شارع این حالت شخصی و جزئی از زید را موضوع قرار داده و گفته است «صلِّ» و همین حالت جزئی خارجی زید را در نظر گرفته و گفته است «أزل».

**مراحل حکم (مراتب حکم)**

در دیدگاه شهید صدر حکم، مراحل متفاوتی نسبت به مراحل حکم در نگاه سایر اصولیان (آخوند خراسانی، 1407، ص 81؛ نایینی، 1376، ج 1، ص 175) دارد که توضیح آن قبل از تبیین و بررسی مبانی دیگر لازم است؛ چرا که علاوه بر تأثیر این مبنا در حل مسأله، تبیین و توضیح مبانی دیگر شهید صدر نیز در نقاطی، منوط به فهم مراحل حکم ایشان و لوازم ناشی از آن است.

شهید صدر معتقد است حکم تکلیفی دو مرحله دارد: مرحله واقع که از آن به ثبوت تعبیر می‌شود و مرحله ابراز و اظهار حکم توسط مولا که آن را مرحله اثبات می‌نامد. (صدر، 1418، ج 1، ص 162)

از نظر شهید، مرحله ثبوت سه عنصر دارد (صدر، 1418، ج 1، ص 315 و 316؛ همو، 1418، ج 1، ص 162):

1. ملاک که به معنای وجود مصلحت و مفسده در حکم است.
  2. اراده که حب و شوق ناشی از ادراک ملاک و مصلحت حکم می‌باشد.
  3. اعتبار (جعل) که اعتبار و جوب بر عهده مکلف را گویند.
- عنصر سوم (اعتبار و جعل) نیز بر دو گونه است: مولا یا برای مجرد ابراز ملاک و اراده خود آن را جعل می‌کند و یا این که به داعی بعث و تحریک مولوی مکلف، حکم را جعل می‌نماید. (صدر، 1418، ج 2، ص 205) از دلالت تصدیقی سیاقی خطاب کشف می‌شود که عرفاً جعل و اعتبار حکم در خطابات شرعی، به داعی تحریک و بعث مولوی مکلف است. (صدر، 1418، ج 1، ص 316) این مطلب در ادامه بیشتر توضیح داده خواهد شد.

به اعتقاد شهید صدر در مرحله ثبوت، حکم می‌بایست دو عنصر اول را داشته باشد؛ چرا که حکم بدون مصلحت و اراده، روح و حقیقتی ندارد؛ اما عنصر سوم یا اعتبار، در این مرحله ضروری نیست؛ بلکه صرفاً نقش تنظیم‌کننده‌ای را دارد که عقلای جامعه به آن عادت دارند و شارع هم مطابق با مشی عقلا رفتار کرده است. عدم ضرورت عنصر سوم

در مرحله ثبوت به این معناست که مکلف اگر به اراده مولا از موضوعی مصلحت‌دار مطلع شود، همین مقدار در وجوب امتثال او کافی است. (صدر، 1418، ج 1، ص 163) در دیدگاه شهید، بعد از رتبه مرحله ثبوت، رتبه مرحله اثبات آغاز می‌شود. در این مرحله مولا آن چه را در مرحله ثبوت (واقع) اراده کرده، با جمله انشایی یا خبری ابراز می‌کند. حال اگر حکم مولا بدون جعل و اعتبار شارع فهمیده شود، ابراز حکم مستقیماً به اراده تعلق می‌گیرد مانند «أريد منكم كذا» اما اگر حکم مولا با اعتبار و جعل شارع همراه باشد، ابراز آن به اعتبار کاشف از اراده تعلق خواهد گرفت، مانند «لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً» (آل عمران/97) با ابراز شارع است که مولا بر گردن مکلف حق پیدا می‌کند تا با اتیان فعل، حق مولویش را به جا آورد. در حقیقت، عقل از ابراز مولا عناوین متعددی مثل بعث و تحریک و ... را انتزاع می‌کند؛ چرا که مولا اراده خود را ابراز کرده تا به مرادش برسد و این مهم جز با داعی بعث و تحریک مولوی مکلف میسر نخواهد شد. (صدر، 1418، ج 1، ص 163)

با پایان مرحله اثبات، مراحل حکم شهید صدر به پایان می‌رسد؛ اما دو نکته بدین شرح باقی می‌ماند:

1. اصطلاح «مراتب تکلیف» و «مراحل حکم تکلیفی» در آثار شهید، دو اصطلاح شبیه به یکدیگر هستند که عدم دقت در مضمون آن‌ها می‌تواند کج‌فهمی را در شمارش مراحل حکم ایشان به دنبال داشته باشد.

آن چه بیان شد، تبیین مراحل حکم در آثار شهید صدر بود؛ اما ایشان علاوه بر مراحل حکم، مراتب تکلیف را نیز تبیین می‌نماید. در دیدگاه وی، تکلیف چهار مرحله «ملاک»، «اراده»، «جعل» و «إدانه» دارد. «إدانه» مرتبه مسؤولیت و تنجز و استحقاق عقاب برای مکلف است. (صدر، 1418، ج 2، ص 205)

با مقایسه مراحل حکم و مراتب تکلیف، روشن است که مرحله «ابراز» تنها مرحله حکم تکلیفی است و مرحله «إدانه» فقط مرتبه تکلیف به شمار می‌رود. از این رو، می‌بایست دقت لازم مبذول داشته شود تا «إدانه» به اشتباه، مرحله حکم تکلیفی به شمار نرود.

2. شهید صدر در مراتب حکم، مرحله‌ای به نام «فعلیت» را که بسیاری از اصولیان قبول دارند (نایینی، 1376، ج 1، ص 175؛ خویی، 1417، ج 5، ص 329)، تصویر نمی‌کند. وی معتقد است فعلیت حکم به معنای تحقق موضوع حکم در خارج است. بدین ترتیب، مرحله جدیدی نیست و اتفاق متفاوتی در خارج صورت نگرفته تا مرحله جداگانه‌ای نامیده شود. (صدر، 1417، ج 6، ص 186)

پس از توضیح و تبیین مراحل حکم، ایشان در برخی از کتب اصولی خود این لازمه را مطرح می‌کند که تمام تکالیف شارع به داعی تحریک و بعث مولوی مکلف نسبت به انجام فعل، ابراز می‌شود. تحریک مولوی مولا به سبب اِدانه و حکم عقل به مسؤولیت مکلف است. با عجز مکلف، اِدانه و مسؤولیتی برای مکلف قابل تصور نیست و ابراز حکم توسط مولا به داعی تحریک مولوی برای مکلف غیر مقدور (عاجز) محال است؛ البته اگر تکالیف شارع به داعی بعث و تحریک مولوی نبود، مانعی نداشت که تکالیف شارع در مرحله ابراز حکم، شامل عاجز نیز بشود. (صدر، 1418، ج 2، ص 206؛ همو، 1418، ج 2، ص 209)

در تحلیل و تدقیق مطلب باید گفت شهید صدر ضمن بحث از مراحل حکم تصریح کرده مرحله اثبات که مربوط به ابراز اراده مولا است، نمی‌تواند بدون داعی تحریک مولوی مکلفان باشد؛ زیرا مولا اراده خود را ابراز می‌کند تا به مرادش برسد و بدون تحریک مولوی مکلفان هیچ گاه به مراد خود نخواهد رسید. بنابراین، تکالیف شارع همیشه با داعی تحریک مولوی جعل می‌شود. از طرف دیگر، وی با پذیرش مبنای انحلال شخصی که توضیح آن گذشت، برای خطابات قانونی مولا در تک تک حالات شخصی مکلف، جعل جداگانه‌ای بدین صورت تصویر می‌کند که گویا مولا در همه حالات شخصی مکلف، نزد او حاضر است و او را امر می‌کند.

این دو گزاره؛ یعنی «جعل همیشگی تکالیف به داعی تحریک مولوی بر انجام فعل» و «جعل (اعتبار) مولوی مستقل برای همه حالات موضوع حکم بر اساس مبنای انحلال شخصی در جعل»، در نگاه شهید صدر نتیجه‌ای ندارد جز این که قائل شود قدرت



مكلف حتى در مقام جعل (اعتبار) تكليف نیز شرط است. بدین ترتیب، اگر شارع برای مكلف عاجز، جعل تكليف كند، از آن جا كه تحريك مولوی و شخصی (جزئی) مكلفِ عاجز بر انجام فعل امکان ندارد، تكليف به محال (تنافی در وادی جعل) خواهد شد. مكلف در دو خطاب متزاحم، به وضوح قدرت بر انجام هم زمان دو تكليف ندارد. در نتیجه، تركيب آن چه از مبنای اول و دوم شهید صدر بیان شد، هر دو خطاب متزاحم را به وادی تنافی در جعل (تعارض) خواهد كشاند. البته در ادامه این نوشته، به معنای دقیق‌تری از قدرت در نگاه شهید صدر خواهیم پرداخت كه آن معنا ما را از وادی تعارض خارج خواهد كرد.

### امكان ترتب

اصولیان در كتب اصولی، بحث امکان ترتب را معمولاً ذیل مبحث ضد مطرح می‌کنند. (خویی، 1417، ج 3، ص 91؛ نایینی، 1376، ج 1، ص 336؛ عراقی، 1363، ص 285) شهید صدر نیز در كتاب «بحوث» از تبویب مشهور اصولیان پیروی کرده (صدر، 1417، ج 2، ص 329)؛ اما در كتاب «دروس» از تبویب مشهور عدول نموده است. (صدر، 1418، ج 2، ص 212) در مبحث ضد، شهید صدر بعد از آن كه اقتضای نهی از ضد (ضد خاص) را برای امر به شیء قبول نمی‌کند، این سؤال برایش مطرح می‌شود كه آیا اگر تكليف، واجب مضیق باشد و ضد خاص آن نیز واجب مضیق عبادی باشد و این دو در مقام امتثال با یکدیگر تراحم کنند، واجب عبادی می‌تواند امر داشته باشد و در صورت انجام مكلف صحیح باشد یا خیر. به دیگر بیان، آیا اگر هر دو واجب امر داشته باشند، به اجتماع ضدین و تنافی در دو خطاب منجر نمی‌شود؟ برای مثال، اکنون آخر وقت است و به اندازه یک نماز عشا وقت باقی مانده است. از آن طرف، فردی در حال غرق شدن است و چاره‌ای جز این نیست كه مكلف یکی از این دو واجب را انجام دهد. با انجام هر یک، دیگری نیز فوت می‌شود. در این فضای متزاحم اگر غریق را كه اهمّ بوده، نجات ندهد و به جایش نماز بخواند، آیا این نماز امر دارد و صحیح است؟ این جاست كه بحث امکان ترتب كلید حل مشکل می‌شود و برای هر دو واجب

در فرض تزامم، امر درست می‌کند تا اولاً اجتماع ضدین و تعارض پیش نیاید و ثانیاً با امر داشتن واجب مضیق عبادی (ضد خاص)، قصد امتثال امر ممکن شود و انجام آن توسط مکلف صحیح باشد. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۷-۲۹۳) در ادامه، به تحلیل و تبیین مبنای فوق می‌پردازیم.

هنگامی که مولا به واجبی امر می‌کند، این واجب نمی‌تواند نسبت به حالت اشتغال به واجب دیگر (ضد خاص) نیز اطلاق داشته باشد. در حقیقت، اطلاق این امر با توجه به مبنای انحلال شخصی در جعل و مبنای جعل همه تکالیف به داعی تحریک مولوی، به معنای تکلیف به غیر مقدور (تکلیف به محال) است؛ چرا که اطلاق امر نسبت به حالت اشتغال به واجب دیگر (ضد خاص) بدین معناست که انگار مولا حتی در این حالت شخصی و جزئی که مکلف خارجاً مشغول به امتثال واجب دیگر (ضد خاص) است، شخصا در مقابل مکلف حاضر شده و به واجب اول امر می‌کند. این امر مولا به وضوح، تکلیف به غیرمقدور و محال است؛ از این رو، اجتماع ضدین پیش می‌آید و به تعارض می‌انجامد.

با توجه به توضیح پیش‌گفته، به طور کلی می‌توان گفت که هر گاه اطلاق دو واجب متزامم، حالت اشتغال به واجب دیگر را نیز شامل شود، میان این دو اطلاق از دو واجب، تکلیف به غیر مقدور لازم می‌آید. تکلیف به غیر مقدور نیز همان گونه که گذشت، محال است و به تعارض می‌کشد. در چنین وضعیتی، راهکار شهید صدر و بسیاری از اصولیان به برای برون رفت از تعارض، اثبات امکان ترتب است. (نایینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۳۳۶؛ خوبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۹۲ و ۹۳؛ عراقی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۱)

شهید صدر معتقد است ترتب، هر دو واجب یا یکی از آن دو را از حالت مطلق خارج می‌کند و مشروط می‌نماید؛ بنابراین، امر به یکی یا هر دو واجب، به عدم اشتغال به واجب دیگر مقید می‌شود. در این صورت، هیچ‌گاه دو واجب مشروط یا یکی مشروط و دیگری مطلق (که حاصل امکان ترتب است) ما را در ورطه تعارض گرفتار نخواهد کرد. (صدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۳۹)



شهید صدر برای توضیح چگونگی خروج از تعارض، تمرکز خود را بر روی عملکرد واجب مشروط معطوف و سعی می‌کند با موشکافی در چگونگی عملکرد آن، امکان ترتب را به عنوان یک راه حل راهبردی برای خروج از وادی تعارض ثابت نماید. از این رو چنین می‌آورد: «هنگامی که وجوب یکی از دو ضد، مقید (مشروط) به عدم امتثال تکلیف به ضد دیگر باشد، این وجوب به نحو وجوب مشروط جعل شده است. شرط (قید) در این گونه وجوب‌ها، مقدمه وجوب نسبت به وجوب مشروط است. از طرفی می‌دانیم هیچ‌گاه وجوب مشروط، داعی بر تحقق شرط (مقدمه وجوب) خود نیست؛ یعنی در ما نحن فیه، یکی از دو ضد نمی‌گوید برای تحقق وجوب من ملزم هستی شرط را که عدم امتثال ضد دیگر است، محقق کنی. پس امر مولا بر دو ضد که به صورت مشروط و مطلق صورت می‌گیرد، در مقام جعل هیچ تعارضی با یکدیگر نخواهند داشت. (صدر، 1418، ج 2، ص 213؛ صدر، ج 1، ص 324؛ همو، ج 3، ص 381)

برای توضیح و تحلیل مطلب شهید باید گفت امر مشروط زمانی از سوی شارع امر دارد که شرط آن (عدم امتثال به ضد دیگر) فراهم باشد. امر مطلق نیز در جمیع حالات به اطلاق خود باقی می‌ماند. با این توضیح، دیگر این گونه نیست که هر یک از دو ضد در دو خطاب متزاحم خود را برای امتثال، اهم بدانند و دلالت التزامی یکی، نفی امر دیگری کند تا تنافی دو خطاب لازم آید؛ بلکه در این تزاحم، امر مشروط به صورت مشروط جعل شده است. جعل مشروط در وجوب بدین معناست که این وجوب دیگر نمی‌تواند در زمان اشتغال به ضد دیگر اطلاق داشته باشد، در حالی که امر مطلق بر اطلاق خود باقی می‌ماند و اطلاقش مورد تزاحم را نیز در برمی‌گیرد. حال اگر خطاب مطلق عصیان شود، شرط امر مشروط محقق می‌شود و موضوع برای خطاب مشروط شکل می‌گیرد. اگر امر مشروط نیز عصیان شود، از آن جا که فعلیت امر مشروط در عرض فعلیت امر مطلق نیست تا با فعلیت او تعارض کند، دو امر فعلی غیر متعارض خواهیم داشت که هر دو عصیان شده و دو عقاب بر گردن عاصی خواهد آورد.

به عنوان مثال، مکلفی که در مقام امثال و در ضیق وقت دو تکلیف پیش روی خود می‌بیند، نماز بخواند تا نمازش قضا نشود یا این که فردی را که در آستانه غرق شدن است، نجات دهد. فرض آن است که مکلف به هیچ وجه قادر بر جمع بین این دو نیست. در این هنگام، راه حل شهید صدر و جمع فراوانی از اصولیان، امر ترتبی است به این گونه که وجوب نماز خواندن به عدم امثال امر به انقاذ غریق مشروط باشد و این گونه جعل شود که «اگر انقاذ غریق نکردی، نماز بخوان». امر به انقاذ غریق نیز بر اطلاق خود باقی بماند و مورد تزاحم را نیز در برگیرد. در این هنگام، عدم انقاذ غریق، مقدمه وجوب برای نماز خواندن است. اگر مکلف امر به انقاذ غریق را عصیان کند، شرط امر به نماز محقق می‌شود (موضوع امر به نماز محقق می‌شود). اگرچه در وهله اول امر به نماز برای مکلف فعلی نبود؛ اما با عصیان امر به انقاذ غریق، امر به نماز نیز فعلی می‌شود. اگر امر به نماز را هم عصیان کرد، دو عقاب در مقابل دو عصیان بر گردن او خواهد آمد.

اگر دو خطاب متزاحم از سوی شارع، هر دو به شکل واجب مشروط نیز جعل شوند (در صورتی که دو امر از نظر ملاک مساوی باشند و یکی اهم از دیگری نباشد)، روشن است که به تنافی در وادی جعل و تعارض نخواهند انجامید؛ چرا که هر دو در مورد خارجی تزاحم از اطلاق و نتیجتاً از فعلیت خواهند افتاد.

### اشتراط تکلیف به قدرت بالمعنی الأعم (قید لبی)

همان گونه که بیان شد، شهید صدر با پذیرش امکان ترتب توانست از تنافی دو خطاب خارج شود؛ اما مسأله هنوز به طور کامل حل نشده است. آن چه در آخر برای ایشان باقی می‌ماند، تحقق خود ترتب یا به عبارت دیگر؛ معین کردن شرط (قید) واجب مشروط است. نتیجه نگاه مجموعی به مبنای اول و دوم شهید صدر، این شد که همه تکالیف در مقام جعل نیز مقید (مشروط) به قید قدرت هستند؛ چرا که تحریک مولوی به فعل غیر مقدور محال است؛ اما آن چه می‌ماند، واکاوی معنای قدرت در نگاه شهید صدر است.



در نگاه اصولیان، همه تکالیف مشروط به قدرت به معنای قدرت تکوینی هستند. (نایینی، 1376، ج 1، ص 313؛ خویی، 1417، ج 3، ص 53) این در حالی است که به نظر شهید، این معنا از قدرت نمی‌تواند دو خطاب متزاحم را از چالش تعارض خارج کند. شهید معتقد است دو معنا از قدرت تکوینی می‌تواند مورد نظر اصولیان باشد. (صدر، 1417، ج 7، ص 63)

1. قدرت حدوثی و بقایی به صورت توأمان: در دو خطاب متزاحم، مشروط کردن آن دو تکلیف به قدرت حدوثی و بقایی بدین معناست که هر یک از تکالیف را مشروط به عدم عجز از اصل تکلیف و همچنین مشروط به عدم اشتغال به ضد آن تکلیف بدانیم، در این صورت اگر در زمان انجام واجب، خود را مشغول به ضد آن کنیم، حتی اگر خود آن ضد، انجامش واجب نباشد، می‌بایست اصل تکلیف از دو خطاب متزاحم برداشته شود و عصیان درباره آن‌ها بی‌معنا باشد. این در حالی است که هیچ اصولی به چنین مطلبی ملتزم نشده؛ بلکه بی‌شک در نظر اصولیان عصیان صورت گرفته است. به عنوان نمونه، در تزاحم انقاذ غریق و صلاة واجب، مشغول صدقه به مسکین شویم. در این صورت حتماً آن دو تکلیف عصیان شده‌اند. بنابراین، مشروط کردن تکلیف به قدرت حدوثی و بقایی نمی‌تواند مشکل تعارض را حل کند.

2. قدرت حدوثی: اگر دو خطاب متزاحم را مشروط به قدرت حدوثی بدانیم؛ یعنی هر دو تکلیف مشروط به قدرت بر اصل تکلیف در آن اول باشند، در این صورت با اشتغال به یکی از دو متزاحم، هنوز قدرت حدوثی برای تکلیف دیگر باقی است. فقط بقای قدرت از دیگری سلب شده است. از این رو، با تحقق شرط تکالیف متزاحم (قدرت حدوثی)، دو تکلیف فعلی متزاحم بر گردن مکلف باقی خواهد ماند که مکلف قدرت بر جمع آن‌ها نخواهد داشت. نتیجه این معنا از قدرت هم، تعارض دو خطاب متزاحم خواهد شد.

ابداع شهید صدر در مقید کردن تکالیف به قید قدرت به منظور خروج دو خطاب متزاحم از تعارض این است که برای همه تکالیف، علاوه بر قید قدرت تکوینی، قید «عدم ابتلا به ضد دیگری که اهمیتش کمتر نباشد» را نیز در نظر می‌گیرد. وی قید قدرت

تکوینی به علاوه قید جدید را «قدرت بالمعنی الأعم» می‌نامد و آن را برای همه تکالیف لازم می‌داند و همه تکالیف را بدان مشروط می‌کند. (صدر، ۱۴۳۸، ج ۲، ص ۲۱۲؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۶۳) در توضیح مطلب فوق چنین می‌آورد که تکالیف می‌بایست مقید به عدم حضور تکالیفی باشند که ملاکاً اهمیتشان از تکالیف حاضر کمتر نباشد؛ حال یا اهمیتش مساوی با این تکالیف باشد که در این صورت هر دو ضد متزاحم، وجوب مشروط می‌شوند نسبت به عدم اشتغال به دیگری یا این که اهمیتش بیشتر از وجوب حاضر باشد که در این شرایط وجوب پیشرو مشروط به عدم اشتغال به ضد دیگر می‌شود درحالی که آن وجوب اهم (ضد اهم) نسبت به وجوب حاضر مطلق خواهد ماند. با این توضیح، عقل به قید لبی عامی برای همه خطابات می‌رسد بدین صورت که هر خطاب و تکلیفی به «عدم اشتغال به امتثال واجبی که اهمیتش از تکالیف حاضر کمتر نباشد» مقید است. (صدر، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۱۴؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۶۴)

#### تبیین ارتباط منطقی مبانی مذکور در حل مسأله

اعتقاد به مبنای انحلال شخصی در خطابات شارع، به اعتبارات (جعل) شارع معنای خاصی می‌دهد. توضیح این که انحلال شخصی خطاب به معنای جعل مستقل شارع، نسبت به تک تک حالات و افراد موضوع است. گویی شارع در محل تراحم دو خطاب متزاحم شخصا حاضر شده و با وجود عدم قدرت مکلف بر جمع امتثال بین دو خطاب، مبادرتاً به صورت هم‌زمان به هر دو خطاب امر می‌کند.

از طرف دیگر، در توضیح مراحل حکم بیان شد که شهید صدر جعل همه تکالیف شارع را به داعی بعث و تحریک مولوی مکلف بر انجام فعل می‌داند. بر این اساس، هر دو تکالیف در دو خطاب متزاحم به داعی تحریک مولوی جعل شده است و مولا انجام هر دو تکالیف را از مکلف می‌خواهد.

با کنار هم قرار دادن دو مطلب یاد شده، قدرت مکلف همیشه شرط در مرحله‌ای از مراحل تکلیف خواهد بود؛ چرا که تکلیف به غیر مقدور (عاجز) با توجه به انحلال شخصی جعل در دو خطاب متزاحم و تحریک مولوی مولا در جعل آن‌ها امکان‌پذیر



نخواهد بود. حال آن دسته از اصولیان که فعلیت را به عنوان مرحله‌ای از حکم قبول دارند، قدرت را شرط در فعلیت تکلیف می‌دانند (نایینی، 1376، ج 1، ص 320-319)؛ اما شهید صدر که فعلیت را مرحله حکم نمی‌داند، قدرت مکلف را تا مرتبه جعل و اعتبار مولا تسری می‌دهد و قائل است که اصلا تکلیف به غیر مقدور محال و قدرت، شرط در اصل تکلیف است.

استحاله تکلیف به غیر مقدور، دو خطاب متزاحم را به تنافی در مرحله جعل حکم (تعارض) می‌کشاند؛ چرا که به هر حال مکلف در دو خطاب متزاحم، قادر بر انجام هم‌زمان هر دو تکلیف نیست.

راه حل شهید صدر برای خروج از تعارض، همانند بسیاری از اصولیان، اثبات امکان ترتب است. امکان ترتب اطلاق هم‌زمان دو خطاب متزاحم را در مصداق خارجی تراحم از کار می‌اندازد. توضیح این که در دو خطاب متزاحم، هر دو خطاب در مورد خارجی تراحم اطلاق دارند. اطلاق یکی با اطلاق دیگری نمی‌سازد. از این رو، به تنافی در وادی جعل می‌انجامد. امکان ترتب با مشروط کردن هر دو یا یکی از دو خطاب به عدم امتثال دیگری، اطلاق هم‌زمان دو خطاب بر مورد تراحم را علاج می‌کند. در واقع، با پذیرش امکان ترتب، فعلیت دو خطاب متزاحم در عرض یکدیگر نخواهد بود. بنابراین، در مصداق خارجی تراحم، دو جعل متعارض نخواهیم داشت؛ پس تنافی در وادی جعل شکل نخواهد گرفت.

با پذیرش امکان ترتب، نوبت به تحقق عملی و عینی خود ترتب می‌رسد. به عبارت دیگر، زمان آن فرا می‌رسد که برای همه خطابات شارع، قیدی (شرطی) عمومی را معین کنیم تا محققا بتواند موارد تراحم را به صورت عینی و همیشگی از موارد تعارض خارج کند. ابتکار شهید صدر، توسعه در معنای قدرت است. قدرت بالمعنی الأعم ایشان دو قسمت دارد:

1. قدرت تکوینی بر ذات عمل
2. عدم ابتلا به واجبی که اهمیتش از واجب پیش رو کمتر نباشد.

با توسعه در معنای قدرت، قید لبی همه خطابات شارع را قدرت بالمعنی الأعم (عدم اشتغال به امتثال واجبی که اهمیتش کمتر از واجب پیش رو نباشد) در نظر می‌گیرند. بدین ترتیب، با امکان ترتب و وقوع ترتب به واسطه قید یاد شده، همه خطابات متزاحم از حالت تنافی دو حکم (تعارض) خارج می‌گردد. بر این اساس، هرگاه میان دو خطاب، تزاحم امتثالی پدید آید، ابتدا ملاک دو خطاب را ارزیابی می‌کنیم. اگر یکی از دو خطاب اهمیتش کمتر از دیگری بود، اطلاق خطاب کم‌اهمیت‌تر در مصداقی خارجی تزاحم مشروط به عدم امتثال خطاب دیگر می‌شود تا اطلاقش مورد تزاحم را نگیرد. از سوی دیگر، خطاب اهمّ مطلق می‌ماند تا اطلاقش شامل مورد تزاحم نیز بشود؛ اما اگر دو خطاب متزاحم مساوی در اهمیت باشند، اطلاق هر دو مشروط به عدم امتثال دیگری می‌گردند. در واقع، اطلاق هر دو خطاب در مورد تزاحم از کار می‌افتد؛ زیرا اشتغال به هر یک، موضوع خطاب دیگری را منتفی می‌کند. بنابراین، مکلف مخیر است که یکی از دو خطاب را امتثال کند. اگر مکلف هر دو خطاب را ترک نماید، دو عقاب به گردن او خواهد آمد.

### نتیجه‌گیری

در دیدگاه شهید صدر، دو خطاب متزاحم نهایتاً به تعارض نمی‌انجامد. نظام اندیشه اصولی ایشان به صورت مرحله به مرحله برای برون‌رفت از تعارض بدین صورت است:

1. ایشان در ابتدا با قبول مبنای انحلال شخصی خطابات به این نتیجه می‌رسند که شارع در مورد خارجی که دو خطاب برای مکلف متزاحم شده است، دو امر مستقل و جداگانه و مستقیم به مکلف دارد که هر یک از دو خطاب را باید در همین زمان انجام دهد.

2. با تبیین مراحل حکم تکلیفی، برای همه تکالیف، جعل به داعی تحریک مولوی ثابت می‌کند و علاوه بر این، فعلیت را به عنوان مرحله‌ای جداگانه از مراحل حکم نمی‌پذیرد.



3. شهید صدر با لحاظ دو مطلب قبل اثبات می‌کند که قدرت مکلف شرط در اصل تکلیف است و تکلیف به غیر مقدور محال است. از این رو، با کنار هم دیدن این دو مبنا، دو خطاب متزاحم به تنافی در جعل (تعارض) کشیده می‌شود.

4. مبنای امکان ترتب، با طرح احتمال مشروط کردن اطلاق هر دو خطاب یا حداقل یکی از دو خطاب سعی در این دارد که به منظور خروج دو خطاب متزاحم از اجتماع دو ضد (تعارض)، وجوب دو تکلیف را در طول هم قرار دهد. پس تنافی دو خطاب متزاحم را با اثبات امکان ترتب منتفی می‌کند.

5. مبنای قدرت بالامعنی الأعم که در واقع تحقق ترتب است، راهکار ارائه شده در بحث امکان ترتب را عملیاتی می‌کند و با تقیید همه تکالیف به قید «عدم اشتغال به امتثال واجبی که اهمیتش کمتر از واجب حاضر نباشد» دو خطاب متزاحم را عملاً از ورطه تعارض خارج می‌نماید.

## منابع

## \* قرآن کریم

1. آخوند خراسانی، محمد کاظم (1407ق). *فوائد الأصول*. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
2. آخوند خراسانی، محمد کاظم (1409ق). *کفایة الأصول*. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت:.
3. صدر، محمد باقر (1417ق). *بحوث فی علم الأصول*. تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی. چاپ سوم. قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت:.
4. صدر، محمد باقر (1418ق). *دروس فی علم الأصول*. چاپ پنجم. قم: موسسه نشر اسلامی.
5. خویی، ابوالقاسم (1417ق). *محاضرات فی أصول الفقه*. تقریر محمد اسحاق فیاض. چاپ چهارم. قم: دار الهادی.
6. خویی، ابوالقاسم (1422ق). *مصباح الأصول*. تقریر واعظ حسینی بهسودی و محمد سرور. چاپ اول. قم: موسسه احیاء آثار الامام الخویی.
7. عراقی، ضیاء الدین (1363ش). *تحریر الأصول*. تقریر شیخ مرتضی نجفی مظاهری اصفهانی و تحقیق و تصحیح حمزه حمزوی. چاپ اول. قم: مهر.
8. نایینی، محمد حسین (1352ش). *أجودالتقریرات*. تقریر سید ابوالقاسم خویی. چاپ اول. قم: مطبعه العرفان.
9. نایینی، محمد حسین (1376ش). *فوائد الاصول*. تقریر محمد علی کاظمی خراسانی. با تعلیقات آفاضیاء عراقی. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
10. نرم افزار جامع اصول فقه مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور